

# بحثی در باره مراحل اجتماعی و اقتصادی در دوران سلطنت سلجوقیان در ایران

مسئله تقسیم بندی ادوار اجتماعی و اقتصادی در دوران سلطنت سلجوقیان باحوادث و تحولات تاریخی که طی قرون یازدهم و دوازدهم در زندگی اجتماعی و اقتصادی اهالی آبادی نشین و کوچ نشین روی داده پیوستگی کامل دارد. هنگامیکه از دوران سلطه سلجوقیان سخن میگوئیم باید در نظر داشته باشیم که تاریخ شرق در قرون وسطی چه قبل از سلجوقیان و چه پس از آن پر از حوادث جنگهای استیلاگرانه و لشکر کشی های فئودالهای کوچ نشین است.

در نتیجه این جنگها اراضی وسیعی که در آنها مردم آبادی نشین اکثریت را تشکیل می دادند بدست فئودالهای کوچ نشین در زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم آبادی نشین و از جمله در سیستم اقتصادیات آنها تغییرات اساسی بوجود میامد. با در نظر گرفتن تمام این عوامل ما مشاهده میکنیم که در جریان این حوادث تاریخی در موارد سیستم حیات اقتصادی کوچ نشینان، روابط متقابل آنها با مردم آبادی نشین و اقتصادیات آنها، درجه تنزل اقتصادیات شهری و روستائی، اداره دستگاه دولتی، اخذ تمدن محلی و غیره دارای بعضی تمایزات و خصوصیات ویژه است. بر پایه آنچه در فوق گفتیم بجاست که لشکر کشی های مکرر استیلاگرانه فئودالهای کوچ نشین را بر کشورهای متمدن و استقرار سیادت آنان و همچنین نقش آنان را در زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم آبادی نشین بچند کانگوری تقسیم کنیم

کانگوری اول شامل لشکر کشی های استیلاگرانه ایست که در آنها علاوه بر حکمرانان فئودالهای خلق آبادی نشین فئودالهای کوچ نشین نیز شرکت فعال داشتند. در ضمن فئودالهای کوچ نشین در نتیجه اوضاع و احوال تاریخی مجبور بقبول وضعی تابع نسبت به فئودالهای آبادی نشین بودند و قسمت بزرگی از آنان بعدا طرز زندگی نیمه کوچ نشینی و آبادی نشینی را پذیرفتند برای مثال میتوان استیلای اعراب را نام برد.

اعراب هنگام ظهور در صحنه تاریخ بطور کلی بدو قسمت آبادی نشین و بادیه نشین تقسیم میشدند بین اعراب آبادی نشین و بادیه نشین اکثرا جنگهایی روی میداد. این مسئله را تقریباً تمام تاریخ نوپسان عربی زبان از جمله طبری ذکر مینمایند. طبری اغلب عملیات جنگی و زد و خورد-

های مسلح بین اعراب بادیه نشین و آبادی نشین را شرح میدهد (۱) مبارزه آبادی نشینان با کوچ نشینان در قرآن انعکاس یافته است. قرآن بادیه نشینی را مورد انتقاد شدید قرار میدهد و نسبت به بادیه نشینان بر خورد بسیار منفی دارد از گفته علی بن ابوطالب نیز معلوم میشود که هنگام خلافت عمر این نگرانی وجود داشته که اگر خلیفه عمر شخصا برای شرکت در عملیات جنگی علیه ساسانیان عزیمت کند طوایف بادیه نشین عرب از غیبت خلیفه استفاده نموده بر شهرها حمله ور شوند و موجب ویرانی و غارت گردند. این مسئله نشان میدهد که با وجود غلبه روسای اعراب بر مخالفان خود و علیرغم آنکه طوایف بادیه نشین عرب نیز در لشکرکشی های استیلاگرانه شرکت مینمودند معینا در بین اعراب آبادی نشین و بادیه نشین خصومت و ضدیت وجود داشته است

این موضوع که در سیستم دولت اعراب موقعیت حاکم بطور کلی در دست نمایندگان قسمت آبادی نشین بود و در ضمن اعراب بادیه نشین موقعیتی تابع داشتند و زیر نفوذ زندگی آبادی نشینی قرار گرفتند پدیده های مثبت بشمار میرود.

کاتگوری دوم شامل سیادت فئودالهای کوچ نشینی است که قبل از ظهور در صحنه تاریخ با آنکه دارای اقتصاد کوچ نشینی بودند با اقتصادیات شهری و روستائی نیز رابطه نزدیک داشتند و زیر نفوذ فرهنگ مردم آبادی نشین قرار گرفته بودند. سیادت سلجوقیان را که از لحاظ اهمیت و مقیاس خود پس از استیلای اعراب بزرگترین حادثه تاریخی در زندگی مردم خاور نزدیک بشمار میرود باید مشمول این کاتگوری دانست.

سلجوقیان برخلاف فئودالهای عرب (بادیه نشین و آبادی نشین) کوچ نشین بودند و زندگی ایلاتی داشتند؛ آنان قبل از استیلا بر کشورهای متمدن با سکنه آبادی نشین روابط نزدیک برقرار کرده فرهنگ محلی را نسبتا اخذ نموده دین اسلام را بصورت دسته جمعی پذیرفته و تا حدودی با اقتصاد شهری و روستائی مربوط شده بودند.

سلجوقیان پس از تصرف اراضی وسیع با وجود جنبه دشوار لشکرکشی هایشان در زندگی اقتصادی و اجتماعی سکنه آبادی نشین و تحکیم مناسبات فئودالی شرکت فعال داشتند. کمی پس از تصرف این اراضی بتدریج از طرز زندگی نیمه کوچ نشینی طرز آبادی را پذیرفتند و به توسعه آتی اقتصادیات شهری و روستائی کمک نمودند

کاتگوری سوم شامل لشکرکشی های استیلاگرانه و سیادت فئودالهای کوچ نشینی است که برای توسعه اقتصادیات کوچ نشینی بحساب اقتصادیات شهری و روستائی میکوشیدند. فرهنگ محلی را بکندی میپذیرفتند و انتقال آنها بزنگی نیمه کوچ نشینی مدت مدیدی بطول انجامید لشکرکشی های استیلاگرانه و استقرار سیادت فئودالهای کوچ نشین مغول مشمول این کاتگوری است. لشکرکشی های استیلاگرانه فئودالهای کوچ نشین مغول علیه کشورهای متمدنی که دارای اقتصاد پیشرفته شهری و روستائی بودند و استقرار حاکمیت آنها بالمشکرکشی های قبلی و بعدی فئودالهای کوچ نشین تمایز آشکار دارد.

مغولهای کوچ نشین نسبت به اقتصادیات شهری و روستائی بر خورد بسیار منفی داشتند و بر اقتصادیات نامبرده ماهیتا ضربات جبران ناشدنی وارد نمودند. رشد نیروهای تولیدی و اقتصاد شهری و روستائی را برای دوران درازی بتعویق انداختند.

پس از اصلاحات غازان خان (۱۰۴-۱۲۹۵) انتقال کوچ نشینان به زندگی نیمه کوچ نشینی و در بعضی موارد بزنگی آبادی نشینی محسوسا توسعه می یابد.

جنگهای استیلاگرانه و استقرار سیادت فئودالهای نیمه کوچ نشین طی قرون چهاردهم

و پانزدهم نیز از حیث خصوصیات خود با جنگهای استیلاگرانه سابق و استقرار سیادت فئودالهای کوچ نشین متمایز است. در اینجا باید بخصوص این نکته را ذکر کنیم که در تمام این لشکرکشی‌های استیلاگرانه فئودالهای کوچ نشین و استقرار سیادت آنان برخلاف آبادی نشین طی دوران قرون وسطی چه جهات متمایز وجه جهات مشترک خاصی طرز زندگی کوچ-نشینی و طرز عمل کوچ‌نشینان وجود دارد که بررسی آن نیازمند به تحقیقات خاص است.

پس از شرح مختصر بعضی از مسائل عمومی مربوط بطرز عمل فئودالهای کوچ نشین بمسئله خاص تقسیم بندی ادوار اجتماعی و اقتصادی دوران سلطه سلجوقیان در ایران میپردازیم تاریخ خاور نزدیک و میانه و از آنجمله کشورهای ماوراء قفقاز از ایام باستانی و همچنین در قرون وسطی بارها با موارد بورشها و سلطه فئودالهای کوچ نشینی که در دشتهای نواحی جنوب شرقی بدامپوری مشغول بودند روبرو میشویم. در نتیجه این حملات و غلبهها در زندگی اقتصادی و ترکیب قومی سکنه این نواحی تغییرات جدی روی دارد. موازی با اقتصاد شهری و روستائی اقتصاد کوچ نشینی نیز مقیاس وسیعی بخود گرفت و وابستگی باین اقتصاد در کشورهای دارای اقتصادیات پیشرفته شهری و روستائی مقام حاکمی احراز نمودند. رؤسای طوایف سلجوقی که مراتع ثروتمندی بدست آورده بودند از اوضاع دشواری که هنگام سلطنت مسعود جانشین محمود غزنوی بوجود آمده بود حداکثر استفاده را در این دوران نمودند چنانکه منابع مختلف ذکر میکنند چه در میان محافل حاکمه خود سلسله غزنوی و چه بطور کلی بین قشرهای بالای فئودالهای محلی زردخوردهای شدیدی روی میداده است. (۱) در نتیجه این اوضاع درجه استثمار شدیدتر و میزان مالیاتها و عوارض بیشتر شده بوده علاوه بر آنکه هنگام وصول این مالیاتها نیز سوءاستفادهائی وسیعی بعمل میآمد بآسار سکن هزینههای سرسام آوری که کشمکشهای فئودالی و لشکرکشیها در پی داشت بردوش ساکنان شهرها و روستاها تحمیل میشد در همه جا نودههای مردم پیاخته بودند و بعضی از حکمرانان فئودال از این موضوع استفاده کرده از تبعیت مسعود که بنا بگفته مخالفان او زندگی خود را در عیش و عشرت میگذرانید سرپیچی مینمودند.

لشکرکشیهای مکرری که بین ارتش مسعود غزنوی و سلجوقیان روی داد منجر به مغلوبیت مسعود گردید. وی در سال ۴۲۹ (۱۰۳۸ - ۱۰۳۷) در آخرین تبرد خود سرکوب شد و خراسان و سایر ولایات همجوار آنرا که متعلق با او بود از دست داد.

این نکته را که باید بخصوص ذکر کنیم آنست که استیلاگرانی که بر کشورهای پیشرفته آن ایام در خاور میانه و نزدیک بصورت مشکل حمله میبردند نسبت باهالی کشورهای مغلوب تفوق عددی نداشتند شمار لشکریان آنها نیز بیشتر نبود. فرهنگ آنان نسبت به خلقهای کشورهای مغلوب در سطح پائین تری قرار داشت. یکی از دلایل اصلی پیروزی اقوام کوچ نشین آن بود که در داخل دولتهای محلی بین خود حکمفرمایان فئودال و همچنین بین قشر لشکریان وحدت هماهنگی و همبستگی وجود نداشت بلکه آنان برعکس بصد یکدیگر برخاسته بودند خودشان را ضعیف و کشور را پراکنده و مردم زحمتکش را شدیداً استثمار و غارت میکردند و آنان را علیه خود بر میانگیختند و بدین ترتیب زمیند پیروزی را برای استیلاگران بدون وابستگی ب سطح فرهنگ و تعداد لشکریان آنان فراهم مینمودند نیرو و قدرت استیلاگران که موجب کامیابی و پیروزی آنها میگشت بطور کلی عبارت از آن بود که آنان در دوران تهاجم خود متحد

(۱) ظهیرالدین نیشابوری سلجوقنامه. طهران ۱۳۳۲ ص ۱۴ محمد بن علی بن سلیمان

الراوندی راحة الصدور وایه السورر چاپ محمد اقبال ۱۹۲۱ ص ۹۷ - ۱۰۱

بودند و بصورت متشکل و مطمئن عمل مینمودند و در بین آنان مخالفتها و تضادهائی که در میان دشمنان و سپس در بین خودشان نیز پدید آمد هنوز وجود نداشت. گفته روسای طوایف سلجوقی هنگامیکه در آغاز جهانگیری خودشان باغز نویان میچنگیدند بسیار جالب است. در منابع دیگر میشود « سروران ایشان هر دو چغریک و طغرل و عمال ایشان موسی بیغویونس سلجوق و ابن عمان و خویشان باهم عهد و موافق کردند که بهمه مواضع بایکدیگر در موافقت و مساعدت و معاونت یکی باشند در خیر و شرمتفق و متحد که اگر عیاذا بالله در میان ما خلافتی ظاهر گردد خصمانه خیره بر ما چیره شوند و این ملک و مشقت بی گفته از دست ما آسان برود. آنکاه ندامت و پیشمانی سود ندارد. » (۱)

حوادث تاریخی نشان میدهد که اگر در داخل دولتی و یا خلقی وحدت هماهنگی اطمینان و سایر عوامل وجود نداشته باشد بر آن دولت و خلق میتوان باسانی غلبه و آنرا نابود کرد.

بدین ترتیب دولت غزنوی در لشکرکشیهای لاینقطع پراکندگی کشور و کشمکشهای قنودالی و همچنین بر اثر استعمار شدید مردم و تشدید تضادهای طبقاتی در مبارزه با سران طوایف کوچ نشین سلجوقی بکلی مغلوب گردید. سران دولت مجبور بفرار و از حکومت بر اراضی وسیعی محروم شدند.

سلجوقیان قبل از پیروزی بر مسعود غزنوی مدتهای مدید با خلقهای آبادی نشینی که دارای سطح فرهنگ بالاتری بودند تماس مستقیم اقتصادی سیاسی و فرهنگی داشتند که بنوبه خود تاثیر محسوسی در طرز زندگی کوچ نشینان سلجوقی نموده بود.

سلجوقیان قبل از تصرف اراضی وسیعی که در آن اقوام آبادی نشین سکونت داشتند در همان دوران خود سلجوقیان دین اسلام را پذیرفته بودند (۲)

ایلات سلجوقی برای رسیدن به هدف خود و جلب اهالی از جمله روحانیون و قسمتی از اعیان و اشراف محلی و تاملین پشتیبانی آنها در لحظات ضروری برخلاف روسای قبایل مغول تادوران غازان خان (۱۳۰۴ - ۱۲۹۵) اسلام را پذیرفتند و از آن برای مقاصد خود استفاده نمودند.

جریان آتی حوادث تاریخی درجه واقعیت این گفته را نشان داد.

طغرل بک (۱۰۶۳ - ۱۰۳۸) و برادرش چغری بک داد (۱۰۷۲ - ۱۰۶۳) پس از شکست لشکریان غزنوی ماوراءالنهر و خراسان و گرگان. دامغان. کرمان. ری و سایر شهرها را نیز تصرف نمودند.

در این موقع خلافت بحدی تنزل کرده بود که موجودیت خود خلیفه القائم بالله (۱۰۷۵ - ۱۰۳۱) وابسته به اراده پادشاه سلجوقی بود طغرل بک با رضایت خلیفه القائم بالله به بغداد وارد شد. نام طغرل بک بر حسب امر خلیفه در خطبه ذکر گردید بنام وی سکه زده و همچنین او را سلطان خواندند. ضعف خلافت از آنجا معلوم میشود که در سال ۴۵۰ (۱۰۵۹ - ۱۰۵۸) ساسیری یکی از سرداران خلیفه که در بغداد علیه او قیام نموده و در برابر طغرل بک او را به هزیمت گردانیده بود بار دیگر پس از رفتن طغرل بک از بغداد چند شهر را بتصرف آورده و بغداد باز گشت و خلیفه را برکنار نمود. طغرل بک پس از اطلاع از این حادثه با ساسیری بجنگ پرداخت و او را مغلوب و کشته و خلیفه القائم بالله در سال ۴۵۱ (۱۶۶۰ - ۱۰۵۹) بدست طغرل بک به بغداد آورده شد و بخلافت منصوب گردید. طبعاً مواضع خلیفه شبیه بوضع حاکم دست نشانده ای بود که

(۱) ظهیرالدین نیشابوری. سلجوق نامه ص. ۱۷

(۲) هندوشاه بن سنجر ننجوانی - تجارب السلف طهران ۱۳۱۳ هجری شمسی

تمام و کمال وابسته به اراده سلطان زمامدار (سوزرن) باشد. در منابع آن دوره نظر میشود که املاک متعلق به خلیفه به استثنای بخش معینی که عایدات آن بعنوان «نان پاره» برای هزینه زندگی خلیفه تخصیص یافته بود جزء املاک سلجوقیان وارد گردیده بود.

وابستگی خلیفه سلجوقیان تنها باین مورد محدود نمیشد. اگر خلیفه از اجرای تمایلات طغرل بك اظهار نارضائی میکرد وی میتوانست او را از عایدات املاکش محروم سازد

نمونه ذیل گواه این موضوع است. در منابع این دوره گفته میشود که طغرل بك قصد داشت خواهر خلیفه را به ازدواج خود درآورد اما خلیفه پیشنهاد طغرل بك را با روی خوش تلقی ننمود وزیر عمید الملک نماینده طغرل بك در بغداد که انجام این امر بعهد او محول شده بود پس از اطلاع از نظر خلیفه نگذاشت مالیات املاک بِنفع خلیفه جمع آوری گردد. خلیفه پس از آن مجبور بموافقت با این ازدواج شد.

طغرل بك برای تسخیر آذربایجان لشکری بسر کردگی بسر بردش بانجا گسیل داشت و کمی بعد شخصاً بالشکر بزرگی به آذربایجان و سرزمینهای اطراف آن روانه شد و هسود یان یکی از امرای سلسله روادیان مجبور به اظهار تبعیت گردید. بنام طغرل سکه زد و نام او را در خطبه ذکر نمود. سایر حکمرانان فتودال از آن جمله حکمران گنجه از سلسله شدادیان و ادار به اطاعت گردیدند. سلجوقیان در دوران البارسلان نیز به آذربایجان. گرجستان. ارمنستان و اراضی متعلق به بیزانس لشکر کشیدند.

طغرل بك قبل از آنکه با خواهر خلیفه ازدواج کند در سال ۴۵۵ (۱۰۶۳) در حوالی ری درگذشت. نقشه های استیلاگرانه ای که اعیان سلجوقی بر ریاست طغرل بك کشیده بودند بدست جانشین او البارسلان پس جغری بك داود ادامه یافت.

وی حکمرانان فتودال یکرشته از کشورهای مستقل را بشناسائی حکومت خود و پرداخت خراج و اجرای وظایف دیگر فتودالهای وابسته (واسال) نسبت به سلطان زمامدار (سوزرن) بطور عمومی و ادار نمود

میتوان گفت که لشکر کشی های استیلاگرانه سلجوقیان که سرزمینهای وسیعی از آسیای میانه تا دریای مداتیرانه در تصرف آنها بود و علاوه بر آسیای میانه شامل تمام ایران و عراق عرب و آسیای ضمیمه ارمنستان. گرجستان. آذربایجان. دربندو بسیاری از شهرهای دولت بیزانس و غیره میگردد. بطور کلی در دوران حکومت البارسلان پایان یافت.



در فاصله دوران سلطنت طغرل بك و البارسلان در سیستم زمین داری تغییرات اساسی روی داد نواحی تصرف شده به فتودالهای ایلاتی که قدرت نظامی نیز در دست آنها بود واگذار گردید. وسعت مراتع و تعداد شکارگاهها افزایش یافت.

در دوران حکومت طغرل بك و البارسلان تمام اراضی دولتی و اراضی که در مالکیت خانواده های سلطنتی سابق و یا متعلق به فتودالهای سرکش و مقتول بود بتصرف سلجوقیان درآمد. قسمتی از این اراضی بمراتع و شکارگاه تبدیل گردید و قسمتی از آن در ازای خدمات نظامی میان امرای روسای قبایل کوچ نشین تقسیم شد. در بعضی موارد اراضی اقطاع که سابقاً تحت مالکیت شرطی بعضی از فتودالها بود و بعداً یعنی قبل از تصرف سلجوقیان از آنها گرفته بود بآنها مسترد گردید.

با وجود تمام اینها اراضی دولتی در آن موقع بسیار زیاد بود. اراضی سلطنتی و دولتی در دوران قبل از حکومت سلجوقیان چنانکه بعضی از محققان ذکر میکنند مساحت وسیعی را در بر میگرفته است. تمام این اراضی چنانکه مادر فوق ذکر کردیم تحت مالکیت سلجوقیان درآمد و آنان بدلتخواه خود از آن استفاده مینمودند.

طغرل‌بک و جانشین او آلپ‌ارسلان برای جلب رضایت سکنه آبادی نشین از جمله روحانیون برخلاف دوران تسلط مغول‌ها بر میزان اموالک موقوفه که قبل از تشکیل دولت سلجوقیان نیز بسیار زیاد بود افزودند

مالکیت فئودالی بصورت ملک در سیستم زمین داری مقام عمده‌ای احراز مینمود . مالکان قبل از تصرف آسیای مقدم بدست سلجوقیان اراضی وسیعی را در اختیار داشتند . هنگام لشکرکشی‌های طغرل‌بک و آلپ‌ارسلان تملک خصوصی بصورت ملک قدری تنزل کرد لیکن در دوران بعدی سلطنت برخلاف دوران حکومت مغول تا زمان غازان خان این نوع زمین داری پیوسته بسط یافت و بصورت یکی از انواع مسلماً مالکیت ارضی درآمد . در این فاصله زمانی تقریباً در کلیه رشته‌های سازمان دولتی باستثناء دوایر مالی کشوری نقش فعال بعهده رؤسای ایلات مسلح بود که قشر نظامیان را تشکیل میدادند و در جنگ‌ها شرکت نموده از منافع سلجوقیان دفاع مینمودند .

دوایر مالی و کشوری بوسیله صاحبان مناصب محلی که بخدمت سلجوقیان در آمده بودند اداره میشد ایلات در اداره امور مالی تجربه نداشتند و از اپنرویی محلی برای تشکیل و تنظیم دوایر مالی و کشوری طبق نمونه محل وسیعاً استفاده میکردند . امور مالی یکی از مهمترین عوامل سازمان دولتی محسوب میشد و در آن فعالیت کلید رشته‌های زندگی اقتصادی کشور که در دست صاحبان مناصب متمرکز گردیده بود منعکس میگشت . چون این رشته اهمیت خاصی داشت صاحب مناصبانی که با امور دوایر مالی رسیدگی میکردند در سیستم اداره دولت نقش مهمی ایفا مینمودند و منصب وزیر را که ماهیتاً امور دولتی را بنام سلطان زمامدار (سوزرن) در دست داشتند .

از آنچه در فوق گفتیم میتوان نتیجه گرفت فاصله زمانی که مصادف با دوران سلطنت طغرل‌بک و قسمت بزرگی از دوره سلطنت آلپ‌ارسلان را باید در تاریخ حکومت سلجوقیان بمنزله دوران جنگ و لشکرکشی‌های دوران مقاومت بسیاری از شهر و قلاع در برابر استیلاگران دوران محروم ساختن بسیاری از فئودالهای محلی از استقلال و تبدیل بعضی از آنها بفئودالهای وابسته دوران اسارت بسیاری از خلقها . دوران تقسیم نواحی اشغال شده بین رؤسای کوچ نشین طایفه سلجوقی . دوران تصرف اراضی دولتی و اراضی متعلق به حکمفرمایان و پادشاهان گذشته . دوران تقسیم قسمتی از اموالک متصرفی بین رؤسای قبایل کوچ نشین امر او سرداران . دوران افزایش نسبی مراتع و شکارگاهها دوران تجمع نیروهای رؤسای ایلات و بالاخره دوران رکود نسبی زندگی اجتماعی و اقتصادی سرزمینهای تابع سلجوقیان و در بعضی از ولایات تنزل نیروهای تولیدی دانست .

دوران مصادف با اواخر دوره سلطنت آلپ‌ارسلان و خصوصاً دوره حکومت ملک‌شاه در تاریخ حکمفرمایی سلجوقیان مقام خاصی احراز میکنند . چه با دوره قبلی و چه با دوران بعدی سیادت سلجوقیان بر سرزمینهای تابع آنها فرق دارد ، یکی از برجسته ترین مشخصات این دوره تحکیم حکومت مرکزی در سرزمینهای وسیعی است که قبلاً تصرف شده و فئودالهای محلی و تمام سلسله مراتب فئودالی از نظر اداری و سیاسی تحت تسابعت سلطان زمامدار درآمدند . عامل اصلی اجرای این سیاست لشکرکشی‌های پی‌درپی ملک شاه در سراسر اراضی دولت وی از مرزهای آسیای میانه تا سواحل دریای مدیترانه بود . هنگام این لشکرکشی‌ها چنانکه در شیروان و سایر ولایات روی داد . ملک شاه میکوشید تا روابط متقابل بین سلطان زمامدار و فئودالهای وابسته درجه وابستگی و تعهدات آنان را نسبت به سلطان از قبیل تعیین دقیق میزان خراج . ذکر نام سلطان در خطبه و ضرب سکه بنام او بر پایه ثابتنی برقرار نماید و فئودالهای وابسته را متعهد سازد که در صورت ضرورت تعداد معینی لشگری در اختیار

وی بگذارند و منظمأ در دربار سلطان زمامدار حضور یابند والیج ملک‌شاه در باره فتووالها که سرپیچی میکردند و یا از اطاعت سرباز میزدند به اقدامات شدیدی دست میزد. مثلاً کورد یکی از اعضای خانواده سلطنتی سلجوقیان که عموی ملک‌شاه بود برضد او عصیان کرد و بین آنان جنگ در گرفت کورد در این جنگ شکست خورد و اسیر شد و سپس بقتل رسید. سلیمان خان حاکم سمرقند نیز بازور سلاح مجبور به اطاعت گردید.

حاکم ایران نیز به چنین سر؛ و شتی دچار شد و ملک‌شاه فرزند خود محمد را بجای او فرستاد، ملک‌شاه چنانکه در منابع این دوره ذکر میگردد حکومت نواحی را باعیان سلجوقی واگذار مینمود.

بدین ترتیب میتوان گفت که سیاست تمرکز شدید دستگاه دولتی که ملک‌شاه آنرا پیگیرانه اجراء مینمود ناگزیر از عمل تصرف این سرزمینها در مرحله قبلی سرچشمه می - گرفت و شرط ضروری تحکیم قدرت استیلاگران بود و بایستی با نیروی مسلح بدست سلطان زمامدار عملی میگشت بدین ترتیب فکر تمرکز در آن ایام از ماهیت سیاست سلجوقیان ناشی می شد و با منافع رژیم دولتی که بدست آنان برقرار شده بود مطابقت داشت.

یکی دیگر از اقدامات مهم سلجوقیان هنگام حکومت ملک‌شاه تقسیم وسیع اراضی دولتی بصورت اقطاع یا مالکیت مشروط بود. این اراضی برخلاف دوران گذشته نه تنها باعیان سلجوقی بلکه به لشکریان نیز بمقیاس وسیع واگذار میگردد چنانکه بعضی از منابع ذکر میکنند تنها در دوران ملک‌شاه قریب پنجاه هزار لشکری (بعضی دیگر چهل و شش هزار مینویسند) زمینهای اقطاعی گرفته بودند.

تقسیم اراضی بصورت اقطاع بین لشکریان چه با منافع دولت و چه با منافع اقتصادیات کوچ نشینان و آبادی نشینان موافقت داشت. خزانه دولت بدین طریق از مخارج نگاهداری ارتش معاف میشد.

اقتصادیات روستائی در نتیجه انتقال قسمت بزرگی از کوچ نشینان بزندگی ده نشینی و نیمه ایلاتی منتفع میگردد و خود کوچ نشینان نیز با انتقال به زندگی ده نشینی امکان میافزیند که از زمین منظمأ بهره برداری کنند و با در دست داشتن زمین در ردیف فتووالهای محلی در آیند.

در این مرحله بین منافع حکومت مرکزی و اقطاع داران اختلافات شدیدی که در آینده پدید آید وجود نداشت بآنتیجه چه میتوان گفت که در دوران ملک‌شاه برخلاف دوران مغول تا زمان حکومت غازان خان زمین داری (ملکیت شخصی) بصورت ملک و همچنین اقطاع بتدریج بشکل مسلط در مالکیت ارضی در میآمد و موجب پیشرفت آتی اقتصاد ده نشینی میگردد فکر تقسیم وسیع اراضی بین لشکریان که با منافع دولت و مردم آبادی نشین و کوچ نشین موافقت داشت چه از طرف حکومت مرکزی و خود ملک‌شاه و چه از طرف اعیان فتووال محلی که خواه نظام الملک و وزیر ملک‌شاه نماینده آنها بود تقویت و اجراء میشد.

این حوادث الزام میکرد که در سیستم مالی و مالیاتی که بطور کلی اداره آن با نمایندگان سکنه شهر نشین بود اصلاحاتی بعمل آید. نظام الملک در قسمتی از حکومت آلب ارسلان و تمام دوره سلطنت ملک‌شاه اداره امور مالی دولت را در دست داشت. وی در مورد اداره امور مالی و جمع آوری مالیاتها و همچنین در سایر رشته های اداره دولت اقدامات بسیار مفصلی وضع و مقرر نمود.

در این دوران سیستم مالی و مالیاتی در نتیجه تحکیم مالکیت فتووالی بصورت ملک و تنظیم سیستم مالی و مالیاتی از لحاظ ثبات خود و بکار بستن بسیار محدود سیستم مقاطعه و بآنتیجه تقلیل سوء استفاده بر دوران حکومت مغولان تا زمان غازان خان رجحان داشت. تمام این اقدامات رشد نسبی قوای تولیدی در این دوره میشد.



دوران مصادف به پس از مرگ نظام‌الملک (سال ۱۰۹۲) و ملک‌شاه (۱۰۹۲-۱۰۷۲) نسبتاً با دوره قبلی فرق بزرگی دارد. از این بعد هر یک از شاخه‌های سلسله سلجوقی بطور علیحده عملاً حکومت مستقلی تشکیل دادند در بین اعضای خانواده سلطنتی بر سر تاج و تخت نبردهای خونینی روی داد. امر او حکمرانان ولایات نیز در این جنگها فعالانه شرکت می‌کردند.

خصوصیت این دوران عبارت از آنست که از آغاز این مرحله بین منافع قشرهای بالا فئودالهای کوچ‌نشین و منافع دولت مرکزی بتدریج اختلاف پدید می‌آید. استیلگران که پس از پیروزی بردشمنان خود مشاغل مهم و پرعایدی را بین خودشان تقسیم کرده بودند بر ولایات حکمرانی می‌کردند. مشاغل خطیری بعهده داشتند و املاک و اراضی وسیعی را بصورت اقطاع و غیره در اختیار داشتند. تمام اینها با نان امکان می‌داد که بتناسب مقامی که اشغال نموده‌اند چه بحساب استثمار سکنه تابع وجه بحساب تصاحب وجوه دولتی پی‌درپی ثروتمندتر بشوند. وضع بتدریج بمیزان قوت یافتن اعیان کوچ‌نشین و پرمند شدن آنها تغییر می‌یافت. در چنین اوضاع و احوالی حکمرانان ولایات اقطاع داران و قسمت بزرگی از اعیان کوچ‌نشین دیگر در تقویت حکومت مرکزی و تمرکز دستگاه دولتی ذینفع نبودند. این وضع منافع اعیان فئودال محلی را نیز کاملاً تامین می‌نمود.

پس از ملک‌شاه دوران کشمکشهای داخلی و لشگرکشی‌های پی‌درپی فرا برسد در نتیجه تقویت نیروهای تجزیه طلب فئودالی ضعف تدریجی حکومت مرکزی آغاز می‌گردد. تقویت اعیان فئودال از قبیل حکام ولایات، اقطاع‌داران، فئودالهای محلی و غیره آغاز می‌گردد. این عوامل تضاد و اختلافات را چه در داخل اعضای خانواده سلطنتی چه در بین خانواده سلطنتی از یکسال و گروهی از روسای ایلات دیگر و چه در میان دسته‌های مختلف اعیان ایلاتی و محلی شدیدتر مینمایند اقداماتی که سلطان سنجر برای تمرکز دستگاه دولتی بعمل آورده به موفقیت نیانجامید و نتیجه آن بصورت فاجعه‌ای برای خود سلطان درآمد.

عایدات خزانه دولتی در نتیجه این عوامل تقلیل مییافت در حالی که عایدات حکام ولایات اقطاع داران فئودالهای محلی و دیگران بالا میرفت. بعضی از فئودالها از دادن مالیات بدولت مرکزی سرپیچی مینمودند و حتی بعضی اوقات چنانکه در ماوراء قفقاز روی داد به مخالفت علیه دولت مرکزی برخاستند. در نتیجه این اوضاع و کشمکشهای پی‌درپی فئودالها درجه استثمار مودیان مالیات شدید و میزان عوارض و مالیاتها پی‌درپی فزونی می‌یافت. تضاد بین مردم کشورهای تابع و اعیان سلجوقی شدیدتر می‌شد. اینان بهرگونه سوءاستفاده ممکن نیز دست‌میزدند و تمام هزینه لشگرکشی‌ها و کشمکشهای فئودالی را بدوش مردم می‌افکنند. این حالات در وضع حکومت مرکزی که چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی اهمیت سابق خود را از دست داده بود محسوسا تاثیر مینمود. از اینس دوران بود که وابستگی حکام محلی نسبت بدولت مرکزی تقلیل یافت و حکام ولایات به ایقای نقش اصلی در زندگی اجتماع و سیاسی اراضی تابع خود آغاز نمودند.

تمام این حوادث منجر بتحکیم وضع حکام فئودال محلی گردیده و راه استقلال آینده آنها گشود مرحله بعدی در تاریخ حکومت سلجوقیان را باید دوران حکومت مستقل هر یک از شاخه‌های سلسله سلجوقی محسوب داشت.

جنبه متمایز دوران حکومت‌شاخه سلجوقیان عراقی که ایران، آذربایجان و کشورهای مجاور آنها در دست داشت تحکیم اتی موقعیت فئودالهای محلی بود.

مقدار اراضی دولتی نسبتاً تقلیل یافت در حالی که میزان اراضی ملک و اقطاع و همچنین موقوفات تا حدود معینی نسبت به ادوار سابق بیشتر شد. هر چند واگذاری اراضی بصورت اقطاع از محل املاک دولتی پیوسته ادامه داشت لیکن در نتیجه ضعف حکومت مرکزی قسمت



از اراضی اقطاع به مالکیت بلا شرط اقطاع داران درآمد. اعیان محلی پی در پی قوت یافتند چنانکه مازکر نمودیم یکی از این شاخه‌ها شاخه سلجوقیان عراقی نامیده می‌شد که بر ایران، آذربایجان و کشورهای همجوار حکومت می‌کرد. این فاصله زمانی از دوران سلطنت سلطان محمود (۱۱۳۱ - ۱۱۱۸) آغاز و به اواخر سلطنت طغرل دوم (۱۱۹۴ - ۱۱۱۷) منتهی می‌شود در دوران طغرل سلطنت سلجوقیان در ایران و آذربایجان بکلی منقرض گردید بجاست که این فاصله زمانی سلطنت شاخه سلجوقیان عراقی را نیز به چند مرحله تقسیم نمود.

مرحله اول با زمان سلطنت سلطان محمود مصادف می‌شود و تمام دوره سلطنت داود (۱۱۳۲ - ۱۱۳۱) سلطان طغرل (۱۱۳۳ - ۱۱۳۲) و سلطان مسعود (۱۱۵۲ - ۱۱۳۳) را در برمیگیرد

جنبه خاص این مرحله از حکمرانی شاخه سلسله سلجوقی عراقی عبارت از آن بود که وضع فئودالهای محلی محکمتر گشت. مقدار اراضی دولتی بسیار تقلیل یافت در حالیکه میزان اراضی ملک و اقطاع و همچنین تاحدودی اراضی وقف نسبت به ادوار سابق افزوده شد. هر چند واگذاری اراضی اقطاع از محل املاک دولتی پیوسته ادامه داشت لیکن در نتیجه ضعف حکومت مرکزی قسمتی از اراضی اقطاع بصورت مالکیت بلا شرط اقطاع داران درآمد در این دوره زمین داری بزرگ فئودالی اهمیت خاصی کسب نمود. خانواده سلطنتی فئودالهای محلی صاحب منصبان، امراء فرزندان و خویشان آنها و همچنین روحانیون مقدار عظیمی از اراضی را بطرق مختلف در دست خود متمرکز نمودند. اعیان محلی پی در پی قدرت بیشتری یافتند

سیادت حکمرانان سلجوقی از لحاظ سیاسی اهمیت سابق خود را از دست میدهد هنگام سلطنت مسعود اداره امور کشور عملاً در دست ایبلدگریکی از اتابکان آذربایجان بود. سلاطین سلجوقی تقریباً در اداره کشور دخالتی نداشتند. دولت اتابکان آذربایجان که عملاً متصرفات سلجوقیان عراقی را بنام ایشان اداره میکرد در داخل شاخه سلجوقیان عراقی پدید می‌آید. این پدیده را باید بمنزله تشکیل دولتی در دولت محسوب داشت. در این فاصله زمانی لشکرکشی‌های مکرری بین حکومت مرکزی و امراء روی دادو عصیان‌های مسلح فئودالهای تابع در راه استقلال نیز شدت و وسعت یافت وضع توأیدکنندگان در نتیجه لشکرکشی‌های خانمان برانداز وخیم‌تر شد. حکومت مرکزی ضعیف گردید تضادهای طبقاتی و غیره شدیدتر شد

مرحله بعدی در تاریخ سلطه شاخه سلجوقیان عراقی دوران کوتاه مدت سلطنت ملکشاه دوم (۱۱۵۳-۱۱۵۲) سلطان محمد (۱۱۵۹-۱۱۵۳) سلیه‌مان شاه (۱۱۷۷-۱۱۶۱) را در برمیگیرد. در این فاصله زمانی فئودالهای محلی نسبت به دولت مرکزی سلجوقیان اعتنائی نمیکردند. نقش و اهمیت اتابکان آذربایجان شمس‌الدین ایبلدگز (۱۱۷۲-۱۱۳۶) و محمد جهان پهلوان (۱۱۸۶-۱۱۷۲) در اداره دستگاه دولتی شاخه سلجوقیان عراقی بازم توسعه می‌یابد و میتوان باطمینان گفت که سلاطین سلجوقی تقریباً تحت نفوذ کامل اتابکان آذربایجان قرار گرفته بودند. پس از مرگ سلطان مسعود تضاد بین طبقه حاکمه پیوسته شدت می‌یابد و نزاع بر سر جانشینی سلطنت درمیگیرد. حکومت سلجوقیان بکلی ضعیف شده بود و حتی در بعضی اوقات تابع اتابکان آذربایجان بودند. حتی موجودیت شاخه سلجوقیان عراقی نیز در ادوار معینی وابسته با آنان بود. تمام مناصب دولتی با نظر اتابک جهان پهلوان تقسیم میگردید و او چنانکه در تواریخ گفته میشود تمام مناصب پر عایدی را به پسران، خویشاوندان، نزدیکان و کسان خود واگزار کرده بود تا در دستگاه دولتی برای خود و فرزنداناش تکیه‌گاه نیرومند اجتماعی بوجود آورد

و ثروتمند شود. اقطاع داران دیگر در تقویت حکومت سلاطین سلجوقی ذینفع نبودند، قسمت بزرگی از فئودالهای محلی عملاً تابع حکومت مرکزی سلجوقیان نبودند و از تادیه مالیاتها به دیوان مرکزی سر باز میزدند.

امراء و سرداران و حکام بعضی از ولایات اغلب بر ضد یکدیگر و همچنین بر علیه حکومت مرکزی بمبارزه بر میخاستند در نتیجه این اوضاع زندگی رعایا سنگین تر و دشوار تر میشد. آخرین مرحله تاریخ تسلط شاخه سلجوقیان عراقی از اواخر دوران سلطنت ارسلان شاه آغاز میشود و تمام دوره سلطنت طغرل سوم را در بر میگیرد. خصوصیت این فاصله زمانی بطور کلی پراکندگی کشور توسعه کشمکشهای فئودالی توسعه خودسری و هم آشفتگی و تشدید تضادهای طبقاتی است در این دوران از جمله هنگام سلطنت طغرل، کشور در معرض يك بحران شدید اقتصادی و بنا بر نتیجه سیاسی رو بر میویشود که تمام رشته های اقتصادیات را در بر میگیرد. حکومت مرکزی سلجوقیان بطور کلی ضعیف شده فئودالها و امراء بچند دسته تقسیم شدند و بجان یکدیگر افتادند. مردم زحمتکش شهرها و روستاها بوضع بسیار دشواری دچار شدند میزان مالیاتها و بهره ها و مقدار عوارض غیر قابونی بازم افزایش یافت و هنگام وصول آنها همه گونه سوء استفاده و خودسری صورت میگرفت.

صاحب منصبان و امراء و حکام ولایات، محصلان، خویشاوندان و نزدیکان آنها با اعمال خود رعایا را خانه خراب می کردند. شاخه سلجوقیان عراقی هنگام سلطنت طغرل نیروی خود را کاملاً از دست داد. مناقشات مخفیانه بین سلجوقیان و اتابکان آذربایجان بنزاع آشکار منجر گردید. بین قزل ارسلان (۱۱۹۱ - ۱۱۸۶) یکی از اتابکان آذربایجان و طغرل در نزاع بخاطر سلطنت لشکر کشی های خانمان بر اندازی روی داد و آنان در طی این جنگها خود را بقدر کفایت ضعیف نمودند. امراء بچند دسته تقسیم شدند دسته ای از طغرل قسمتی از اتابک قزل ارسلان پشتیبانی مینمودند و گروهی نیز برای استقلال خود میکوشیدند. بین این گروه بندیها جنگهای شدید خانمان بر اندازی روی میداد. امر آگاه از طغرل و آگاه از قزل ارسلان طرفداری می کردند و بدین ترتیب شهرها و روستاها را ویران کرده کشور را برباد میدادند. در نتیجه این لشکر کشی ها طغرل مغلوب و زندانی شد و قزل ارسلان خود را سلطان اعلام نمود (۱۱۹۱) لیکن کمی بعد کشته شد و طغرل که از حبس نجات یافته بود دوباره برای احیای سیادت شاخه سلجوقیان عراقی بجنگهای شدید پرداخت لیکن تلاشهای او ثمری نداد وی در میدان نبرد بقتل رسید (۱۱۹۴) و تمام این جنگهای شدید خانمان بر انداز بین قشر بالای فئودالها بسود نیروی سومی تمام شد که از این اوضاع و احوال استفاده و سیادت خود را برقرار نمود.

بدین ترتیب سیادت شاخه سلجوقیان عراقی در ایران و آذربایجان هنگام سلطنت طغرل برای همیشه پایان یافت و قسمت بزرگی از اراضی تابع اوبدست خوارزم شاه سلطان تکش افتاد (۱۲۰۰ - ۱۱۷۲) سلسله اتابکان آذربایجان پس از قتل قزل ارسلان در آذربایجان و اران مستقر شده و پایتخت را به تبریز منتقل نمودند. سیادت خوارزم شاهیان و اتابکان آذربایجان تا تصرف آسیای مقدم بدست فئودالهای کوچ نشین مغول ادامه یافت.